

قد کشیدن در قصر قصه ها

چرا کودکان به قصه احتیاج دارند؟

تمرینی برای ذهن کودک

- شنیدن داستان، فعالیتی ساده به نظر می رسد، اما ذهن کودک هنگام درنبال کردن یک قصه درگیر فرایندهای مختلفی است. او باید شخصیت ها را به خاطر بسپارد، اتفاقات را دنبال کند، ترتیب رویدادها را در ذهن نگه دارد و میان اتفاق های مختلف ارتباط برقرار کند. در نتیجه قصه گویی می تواند مهارت های زیادی را در وجود آن ها تقویت کند.
- گسترش زبان و دایره واژگان
- افزایش توجه و تمرکز
- تقویت حافظه
- درک ترتیب و توالی اتفاقات
- شناخت رابطه علت و معلولی
- پرورش تخیل
- تقویت تصویرسازی ذهنی

وقتی احساسات شخصیت پیدا می کنند

کودکان همیشه نمی توانند احساسات پیچیده خود را به شکل مستقیم توضیح دهند، اما می توانند همان احساس را در قالب یک شخصیت داستانی بهتر بشناسند. کودک در قصه با ترس، خشم، غم، حسادت و نگرانی روبه رو می شود و به تدریج یاد می گیرد که این احساسات، بخشی طبیعی از تجربه انسان هستند. از سوی دیگر، دیدن شیوه رویارویی شخصیت ها با مشکلات می تواند فرصتی برای آشنایی کودک با طیفی از مهارت های زندگی باشد. مهارت هایی مثل:

- همدلی
- حل مسئله
- کنترل و شناخت هیجان ها
- تصمیم گیری
- رویارویی با شکست و ناکامی

چرا کودک با قصه راحت تر از نصیحت ارتباط می گیرد؟

قصه، زبان طبیعی تری برای ورود به دنیای کودک است. قصه می تواند راهی برای گفت و گو باشد، نه ابزاری برای سخنرانی کردن با کودک. وقتی رفتاری به صورت مستقیم برای کودک بیان می شود، ممکن است احساس کند مورد آموزش یا قضاوت قرار گرفته است. اما وقتی همان مسئله برای یک شخصیت داستانی اتفاق می افتد، کودک می تواند با فاصله ای امن به آن نگاه کند. او درباره مشکل شخصیت فکر می کند، انتخاب های او را می بیند و شاید حتی خودش را جای او بگذارد. بدون اینکه احساس کند کسی مستقیما در حال نصیحت کردن اوست. البته هر قصه ای الزامات مثبت ندارد. انتخاب محتوا، تناسب آن با سن و مرحله رشدی کودک و شیوه روایت والدین اهمیت زیادی دارد.

قصه ای که فقط قصه نیست

وقتی پدر یا مادر برای کودک قصه می گوید، فقط یک کتاب یا داستان در میان نیست، قصه گویی می تواند به فرصتی برای توجه مشترک و ارتباط عاطفی تبدیل شود. کودک کنار والد می نشیند، صدای او را می شنود، چهره اش را می بیند و در یک تجربه مشترک با او همراه می شود. چنین لحظه ای می تواند این پیام ساده اما مهم را به کودک منتقل کند: « برای من مهمی و من اینجا هستم ». تکرار چنین تجربه های ساده ای در زندگی روزمره می تواند به تقویت احساس امنیت و شکل گیری ارتباطی ایمن میان کودک و مراقبان او کمک کند. کودک به تدریج یاد می گیرد که هنگام ناراحتی و نیاز، فردی قابل اعتماد در کنار خود دارد. قصه گویی یکی از ساده ترین و لذت بخش ترین موقعیت هایی است که می تواند چنین تجربه ای را ایجاد کند.

مسئله تداوم و کیفیت قصه گویی

حضور آرام والد هنگام قصه گویی می تواند به کودک کمک کند از تنش و برانگیختگی فاصله بگیرد و به وضعیت آرام تری برسد. به خصوص زمانی که قصه گویی به بخشی از یک روال مشخص تبدیل شود. مثلاً پیش از خواب، کودکی که می داند در زمان مشخصی از روز قرار است کنار پدر یا مادر بنشیند و قصه بشنود، با تجربه ای قابل پیش بینی روبه رو می شود. این پیش بینی پذیری و ثبات می تواند به او احساس امنیت بیشتری بدهد. البته لازم نیست همه خانواده ها حتماً پیش از خواب قصه بگویند. صبح، بعد از ظهر یا هر زمانی که کودک آرام و آماده تعامل است نیز می تواند زمان مناسبی باشد. مهم تر از ساعت قصه گویی، تداوم آن و کیفیت حضور والد است.

قصه و دنیایی که کودک می سازد

وقتی جمله ای یا توصیف و تعریفی را در یک قصه می شنویم، تصویر آن، آماده و از پیش ساخته شده در اختیار کودک قرار نمی گیرد. او باید خودش آن را بسازد. رنگ درختان، شکل خانه، چهره شخصیت ها، صداها و اتفاقات، همه می توانند در ذهن کودک شکل بگیرند. به همین دلیل، کودک هنگام شنیدن قصه فقط یک دریافت کننده منفعل نیست، او تا حدی در ساختن جهان داستان هم مشارکت می کند. این فرایند می تواند به رشد این مهارت ها کمک کند:

- تخیل
- تصویرسازی ذهنی
- انعطاف پذیری شناختی
- تفکر خلاق

کلمه ها در دنیای صفحه نمایش ها

گسترش فناوری و رسانه های دیجیتال، بی تردید بر عادت های سرگرمی و توجه کودکان تأثیر گذاشته است، اما این به معنای آن نیست که کودک امروز دیگر به قصه، گفت و گو یا ارتباط انسانی نیاز ندارد. بسیاری از محتواهای دیجیتال با تصویرهای متحرک، تغییر سریع صحنه ها، صداها و محرک های فوری طراحی شده اند و می توانند به سرعت توجه کودک را جلب کنند. در مقابل، شنیدن قصه معمولاً مشارکت ذهنی بیشتری می خواهد. کودک باید گوش بدهد، داستان را دنبال کند و بخشی از تصاویر آن را خودش در ذهنش بسازد. به همین دلیل، ممکن است کودکی که مدت زیادی با محرک های سریع دیجیتال سرگرم بوده، در آغاز شنیدن یک قصه آرام تر، کمی بی قرار به نظر برسد. اما این لزوماً به معنای از بین رفتن علاقه او به قصه نیست. قصه شنیدن هم مانند بسیاری از تجربه های دیگر، می تواند به بخشی از عادت و زندگی روزمره کودک تبدیل شود.

کتاب یا موبایل؟ مسئله حذف یکی نیست

محتوای دیجیتال مناسب، متناسب با سن کودک، با زمان بندی مشخص و همراهی والدین می تواند بخشی از زندگی امروز کودکان باشد. مسئله زمانی ایجاد می شود که صفحه نمایش جای تجربه های مهم دیگر کودک را بگیرد. از جمله خواب کافی، بازی، فعالیت بدنی، ارتباط با والدین، تعامل با همسالان، تجربه محیط بیرون و طبیعت. کودک امروز همچنان به قصه نیاز دارد. اما قصه می تواند چیزی فراتر از خواندن چند صفحه باشد. وقتی داستان با صدای والد، تماس چشمی، پرسش، تخیل، بازی و گفت و گو همراه می شود، به یک تجربه زنده و ارتباطی تبدیل خواهد شد. تجربه ای که صفحه نمایش نمی تواند به همان شکل جایگزین آن شود.

باز هم همان قصه!

دوباره همین را بخوان! بسیاری از والدین با شنیدن این جمله تصور می کنند کودکان از داستان های جدید استقبال نمی کنند یا بیش از حد به یک قصه وابسته شده است. اما علاقه کودک به شنیدن مکرر یک داستان، معمولاً بخشی طبیعی از رشد و یادگیری اوست. بزرگسالان اغلب به دنبال تازگی و تنوع هستند، اما کودک در سال های نخست زندگی، از طریق تکرار، جهان اطراف خود را بهتر می شناسد. وقتی یک قصه بارها تکرار می شود، کودک به تدریج می تواند اتفاقات آن را پیش بینی کند. او می داند بعد از این اتفاق چه خواهد شد و همین پیش بینی پذیری می تواند احساس کنترل و امنیت بیشتری به او بدهد. از طرف دیگر، هر بار شنیدن یک داستان می تواند چیز تازه ای برای کودک داشته باشد. او ممکن است:

- بار اول، فقط مسیر کلی داستان را دنبال کند.
- بارهای بعد، جزئیات بیشتری کشف کند.
- واژه های جدید را بهتر یاد بگیرد.
- رابطه میان اتفاق ها را بهتر بفهمد.
- ترتیب رویدادها را به خاطر بسپارد.

داستان مناسب را چگونه انتخاب کنیم؟

انتخاب قصه نیز اهمیت دارد. داستان باید با سن و مرحله رشدی کودک متناسب باشد. داستان های بسیار طولانی یا پیچیده ممکن است برای کودک خردسال خسته کننده باشند و فرصت همراهی با داستان را از او بگیرند. همچنین بهتر است والدین به حساسیت های هیجانی کودک نیز توجه کنند.

اجازه بدهیم کودک هم انتخاب کند

کودک نباید همیشه فقط شنونده ای باشد که برایش تصمیم گرفته می شود چه چیزی بشنود. اگر کودکی داستانی را دوست ندارد، نباید او را مجبور به شنیدن آن کرد. علاقه به قصه زمانی بیشتر شکل می گیرد که کودک احساس کند در این تجربه سهیم و انتخابی دارد. زمان قصه گویی نیز باید با وضعیت کودک هماهنگ باشد. زمانی که کودک بسیار گرسنه، خسته یا بی قرار است، احتمالاً زمان مناسبی برای شروع یک قصه نیست. قصه گویی قرار است لحظه ای برای ارتباط و لذت باشد، نه موقعیتی دیگر برای فشار آوردن به کودک.

قصه را به تکلیف تبدیل نکنیم

قصه گویی در سال های نخست زندگی، پیش از هر چیز باید یک تجربه لذت بخش و رابطه محور باشد، نه یک کلاس درس دیگر. هدف قصه گویی می تواند ایجاد ارتباط، لذت بردن از زبان و داستان، تقویت تخیل و فراهم کردن فرصتی برای گفت و گو باشد.

لازم نیست والدین همیشه در پایان داستان به دنبال استخراج یک پیام اخلاقی باشند.

اگر کودک بعد از هر قصه با مجموعه ای از پرسش های آموزشی و امتحان گونه روبه رو شود، ممکن است به تدریج لذت شنیدن داستان برایش کمتر شود. گاهی کودک فقط می خواهد قصه بشنود و از آن لذت ببرد.